

اذا كانت كذا حضرت فرمود است اذ قال احد ذلك حين ليح
وتمسك فان مات يومه اوله مات شهيدا وقرن من ان حضرت
وحدث سابق نيت كراكته جلوه عذوبك من شره بصفت مؤفوت
در سابق و متوسل است در حديث لاحق و لا تملك احدا لفظك
وانه انما يظن انك انت اللهم انت اخي من ذكرك و اخي
من عميد و انصر من ابغى و اذ لوك من ملك و اخو
من سئل و اوسع من اعطى انت الملك لا شئ لك
لاك و القوم لا يد لك كل شئ هالك الا في جهك
لن تطاع الا باذنك و لن تعطي الا بعلمك تطاع
فستكون تعطي فقصر اقراب شهيد و اذ في حفيظت
دون السقون و اخذت بالحق اصح و كتبت الامار
و كتبت الا جال القلوب لك مفضية و التبر
عندك علائق الجلال ما اخلت و الحرام ما حرم
و الدائن ما شئ عمت و الامر ما قضت و الحق
و العبد عندك و انت الله الرؤف الرحيم انساك
بنور و جهك الذي اسمي قس له السموات و الارض
و بكل حق هو لك و بحق السائلين عليك ان تقبلني
في هذه القدر و اذ في هذه العنينة و ان تجبرني
من الثار بعد نيك و ان تغار حين تدبر و تدر
هما و ان مذهب باشد ما يباشر و لذ القال لا تدره و لا فضل حاصل شدن

پایان

میان دو جزو جنبیدن از با سلف اخذت باظهار و ادغام در دست
ناقصه مورث ذنوا صی جمع اثر بفتحین ن تا که با دست از هر جز
و اثر کبر و سکون دوم لغت است در ان نسخ نوشتن و تغییر دادن اصل
کونس مهلت اجمال جمع قضا بفتح و در کث و یکد و از جنس لغت
ای خرجت الا انفسا اصل صلاد کردن محرم حرام کرد ان در اوق
روشن و تابان شدن اقاله در گذار شدن که غده و بفتحین و سوم
که بود و نویسنده مانند صوره و در تعویض شرح مصحح است بفر و سکون و دم
در دو لغت است بمعنی یاد ادا ای اول روز غشیه شب نگاه که با من
و غیبوت سخن است اجاره پناه دادن بفتح و کبر و طرا
و کتاب دعای طرا در موی است از کولوا مبر باها رضی الله عنه که رسول
خدا فرموده است من قاله کتبت له عشر حسنة و عشر حسنة عشر
سنة و انما به عشق عشر رقاب و اجاره من الشيطان و در کتب
این دعا الهه با رضایا تو سر اول در از هر اهر که مذکور کرد ای ذکر
تو سر اول در است از ذکر هر مذکور که باشد لهذا صدق که گویند ا
لینسی کنت اخر من الاعین و ذکر اقلها تو و اخبها و تو و اولها تو و اقلها
سر اول در که ذکر کرده و ذکر غیر ایشان باطل است و همون
پس صیغه الفعل برابر میانوه است در اصل فعل برابر زیاد است
همین است مناسب این قول که و اخي من عميد ای تو لایق و سر اول در
که معبود و باش زبیرا که معبود که سواي خداست باطل است لا محاله و لایق
دستگاه تر از هر اهر که طلب لغت کرد و نمود از دو معنی تر از اهلان